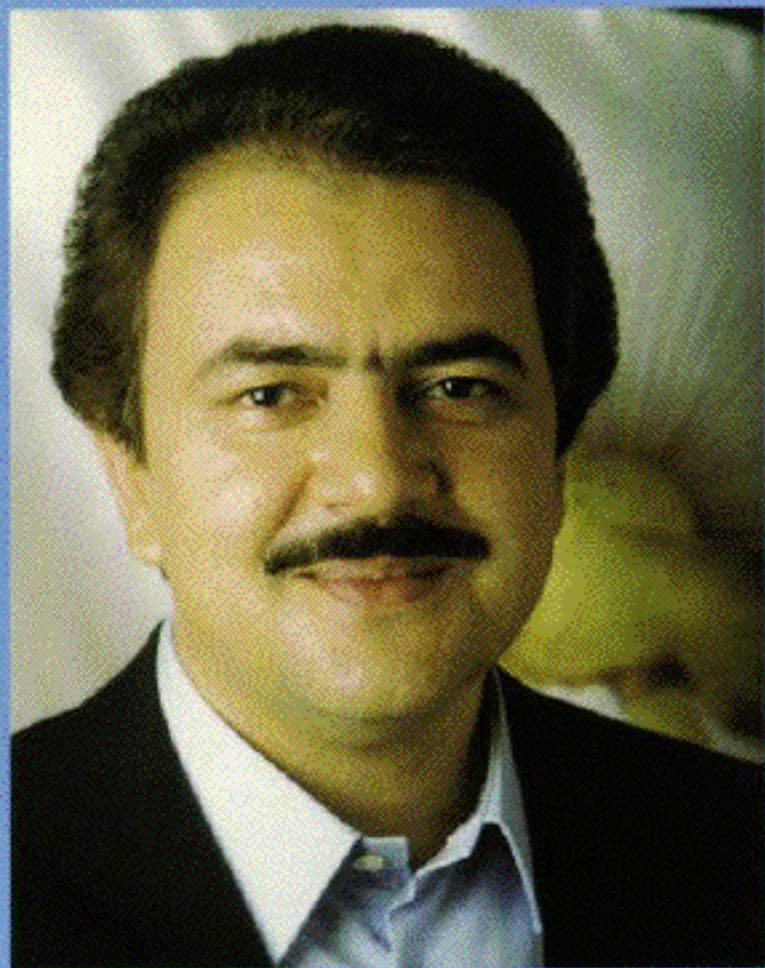




یک چهره
یک مقاومت

يك چهره يك مقاومت

فهرست

- ۶ _____ ۲۸ سال مبارزه برای آزادی
- ۹ _____ فرازهایی از دفاعیات مسعود
- ۱۵ _____ مگر می شود بهار را از آمدن بازداشت؟
- ۱۸ _____ مسعود رجوی: « آزادی ضرورت دوام انسان در مقام انسانی است »
- ۲۴ _____ کاندیدای نسل انقلاب
- ۲۷ _____ شرکت در انتخابات مجلس برای حراست از آزادی
- ۳۰ _____ دست خود ز جان شستم، از برای آزادی
- ۳۳ _____ ۳. خرداد، پاسخ به ضرورت تاریخ
- ۳۶ _____ پروازی بزرگ برای معرفی جایگزین سیاسی رژیم

يك چهره يك مقاومت

- ۳۹ ----- حمایت بین المللی از مقاومت
- ۴۳ ----- آمده ام خودم را فدیۀ رهایی خلق درزنجیرم بکنم
- ۵۶ ----- پرواز بر فراز توفانها
- ۵۹ ----- ای دشمن ار تو سنگ خاره یی من آهنم
- ۶۳ ----- تجربهٔ موفق دموکراسی و پلورالیسم

جهت انتخاب متن روی موضوع کلیک کنید

يك چهره يك مقاومت

مسعود رجوى



چگونه می توان دریا را با قطره ها معرفی کرد؟ شاید فقط به این اعتبار که جزء کوچکی از يك حقیقت درخشان هم چون روزنه یی است که از خلال آن می توان به دنیایی بزرگ نگاه کرد.

يك چهره يك مقاومت

مسعود رجوی نامی است که مجموعه یی از ویژگیهای ایدئولوژیکی، سیاسی همراه با اخلاق و خصایل ناب انسانی، وی را به عنوان تعیین کننده ترین عنصر در رهبری جنبش آزادیخواهان مردم ایران در بیش از دو دهه اخیر ممتاز می کند.

کسانی که از نزدیک با او زیسته اند، دیگر قادر نیستند رویکردهای مختلف زندگی او را از هم جدا کنند. حتی اگر نتوانند توضیح بدهند اما آنها همین قدر لمس می کنند که يك حقیقت واحد وجود دارد که رنگ خاص زندگی، اخلاق فردی، راهگشاییهای ایدئولوژیک و سکانداری سترگ سیاسی مسعود را در هدایت جنبش مشخص می کند.

یگانگی، انسانیت، اوج فداکاری و پاکبازی در عین شجاعت و قاطعیت همراه با درایت و تیزهوشی بی نظیر، خصوصياتی است که همواره در تمامی زندگی مسعود می درخشد.

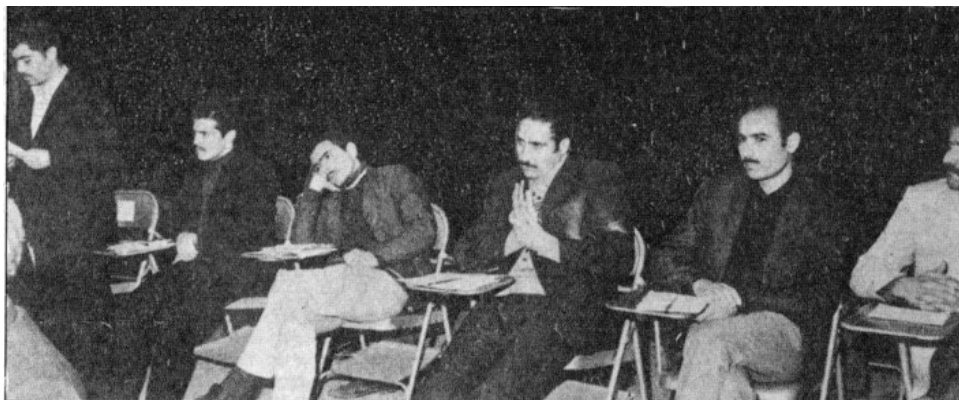
مسعود که در مقابل فرمان تکامل و ضرورتهای پیشرفت و مصالح مردم

يك چهره يك مقاومت

ایران چون شیر می خروشد، مصائب را بردبارانه از سر می گذرانند و هیچ حادثه بزرگی او را از جایش تکان نمی دهد، گاه در زندگی فردی در برابر کوچکترین رنج يك انسان آن چنان حساس و لطیف است که به راستی نزدیکانش را به شگفتی وامی دارد. در گرماگرم يك نبرد سهمگین ناگهان مسعود نشان می دهد که عواطف مادری که مصیبتی به او رسیده با تمامی ابعاد آن در قلب و روح او جای دارد. مسعودی که گاه در زمانهای کوتاه تصمیمهای بس بزرگ گرفته است، در جای جای زندگی سیاسیش ماهها صرف بحث و بررسی يك مسأله مشخص کرده و بی اغراق صدها ساعت را به بحث و گفتگو با یارانش اختصاص داده است. به خاطر احترام به عقاید دیگران، به خاطر برخورداری از منتهای صدق و صفا و سلوك انسانی و ژرفای عشق به آزادی و دموکراسی.

يك چهره يك مقاومت

۲۸ سال مبارزه برای آزادی



مسعود رجوی در سال ۱۳۲۷ در طبس از شهرهای استان خراسان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مشهد گذراند. سپس رشته حقوق سیاسی را در دانشگاه تهران به پایان برد و از دانشکده حقوق

يك چهره يك مقاومت

فارغ التحصيل شد. مسعود در دوران دبیرستان با محافل و اندیشه های مذهبی، سیاسی آشنایی پیدا کرد. اما بیش از همه به آیت الله طالقانی علاقه داشت. وی در سال ۱۳۴۶ در حالی که فقط ۱۹ سال داشت به عضویت سازمان درآمد. متعاقباً در ارتباط مستقیم با محمد حنیف نژاد بنیانگذار مجاهدین قرار گرفت. او در آن زمان جوانترین عضو مرکزیت مجاهدین بود که به عضویت گروه ایدئولوژی سازمان انتخاب شد. به هنگام یورش ساواک در شهریور ۵۰، به همراه اولین موج دستگیرها بازداشت شد و به اعدام محکوم گردید. اما به دنبال فعالیتهای بین المللی، این حکم به حبس ابد تبدیل شد. در آن زمان برادر بزرگتر او، شهید دکتر کاظم رجوی، يك بسیج گسترده بین المللی برای جلوگیری از اعدام وی سازمان داد. عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی و هم چنین شخصیتهای برجسته اروپایی نظیر فرانسوا میتران، بارها برای نجات جان او دخالت کردند. در همان زمان دفاعیات مسعود در بیدادگاه نظامی شاه، در بیرون زندان وسیعاً منتشر شد. ساواک که به دلیل فشار بین المللی نمی توانست او را اعدام کند، تا آخرین سالها مسعود را تحت فشار و شکنجه قرار

يك چهره يك مقاومت

می داد. به خصوص در سالهای ۵۴ - ۵۳، شدت شکنجه های دژخیمان ساواک به حدی رسید که توان فیزیکی وی را به صفر رسانده بود اما او با پایداری و صلابتش ساواک را تحقیر و منکوب می کرد.

در سال ۵۴ پس از ضربه خیانتبار اپورتونیستهای چپ نما به سازمان با تدوین و آموزش مواضع مجاهدین، مسعود سازمان متلاشی شده را مجدداً بازسازی و احیا کرد.

مسعود رجوی در ۳۰ دیماه ۵۷، يك هفته پس از فرار شاه، به یمن قیام مردم، همراه با آخرین گروه زندانیان سیاسی از بند رست.

يك چهره يك مقاومت

فرازهایی از دفاعیات مسعود

در بيدادگاه شاه



*من و دوستانم از فرزندان دکتر مصدق هستیم که به پول و مقام پشت

يك چهره يك مقاومت

پا زده ايم.

* در اين مملكت عده يی از رجال طرفدار روس بودند و عده يی طرفدار انگليس. اما مصدق نمی خواست هيچ سلطه يی بر کشور ما برقرار باشد.

* در جنگ داشتن سلاح مهم است ولی انسان مهمتر است.

* امشب و فرداشب، آخرين شب ماست. ما به جرم خود افتخار می کنيم.

* به غير از نبرد يا تسليم راه ديگری وجود ندارد، صبح نزديك است.

* در آتیه ،روزهای طلایی - مانند ۳۰ آتير - بسيار خواهيم داشت.

* حضرت علی می گوید خداوند استخوان هيچ ملتی را پیوند نمی دهد و استحکام نمی بخشد مگر بعد از سختیها و گرفتاریها.

يك چهره يك مقاومت

* از ريختن خون يك نفر، صدها نفر مثل او برمی خيزند.

* تنها راه مبارزه، راه انقلاب مسلحانه توده یی است.

يك چهره يك مقاومت

پیغام شهید بنیانگذار

سعید محسن برای مسعود

«سلام مرا به مسعود برسان و به او بگو که مسئولیت تو خیلی سنگین شده است و تنها فردی هستی که از کمیتهٔ مرکزی باقی مانده یی و تمامی تجربیات سازمانی در وجود تو متبلور می باشد، بار امانتی است که در این مرحله به تو سپرده شده، کوران حوادث زیادی را خواهی دید و به فتنه های زیادی خواهی افتاد. تمامی تمجیدها نثار ما خواهد شد، چون ما شهید می شویم و تمامی تهمتها نثار تو خواهد شد، چون می دانم به مبارزهٔ خودت ادامه خواهی داد و وارد مراحل می شوی که خیلی خیلی بالاتر از ماها قرار خواهی گرفت. زیرا تو هر روز و هر ساعت شهید خواهی شد. آری يك شهيد مجسم».

يك چهره يك مقاومت

پیام مسعود از قزل قلعه

«... به عنوان يك مجاهد ناچيز و به اقتضای وظیفه انقلابی و انضباط تشکیلاتی، خود را آماده کرده بودم تا ناچيزترين سرمایه خود، یعنی جانم را به انقلاب اين خلق بزرگ ادا کنم، تا پيرو صديقی برای قهرمانان ملی و رزمندگان بزرگواری باشم که با جانبازی و نثار خون خود ثابت کرده اند که خلق ما تصميم قطعی را برای نجات خویش گرفته است تصميمی که براساس آن هر خلقی از لحظه یی که مرگ را بر تسليم مرجح می داند، پيروزش مسلم گشته است.»

اما منافع ديكتاتوری حاکم مخصوصاً در خارج ايران، مرا فعلاً از اين سعادت جاويدان محروم کرده است...»

يك چهره يك مقاومت

۳ تير ماه ۱۳۵۱

زندان قزل قلعه

در مقابل اين شکنجه چيها و بازجوهايي که خودتان مي شناسيد وديد از نزديک... وقتي اسم مجاهدين برده مي شد، اعصاب اينها به هم مي لرزيد و کنترلشان را از دست مي دادند. از اسم مسعود رجوي وحشت داشتند... از اسم موسي خياباني وحشت داشتند...

پدر طالقاني

يك چهره يك مقاومت

مگر می شود بهار را از آمدن بازداشت؟



مسعود رجوی روز پس از آزادی از زندان، در اولین سخنرانی خود در دانشگاه تهران از «ضرورت آزادی» سخن گفت و «آزادی» را «روح، جوهر

يك چهره يك مقاومت

و ماهیت انسان « آن ارزشی که «شهدا به خاطرش جان باختند» و «اسیران به زندان افتادند» توصیف کرد. او گفت: «وقتی ما رفتیم، تنها رفتیم. با چشمهای بسته ما را بردند. بر دستها و پاهایمان چیزی جز زنجیر نبود. اما وقتی برگشتیم در آغوش مردمان بودیم و بر دستهایمان گل بود و بر چهره هایمان بوسه. آیا می شود این لحظات را وصف کرد...»

وقتی ما رفتیم، آسمان تیره و تار بود. گهگاه ستاره یی در کسوت يك شهید می درخشید ولی پاسداران شب به سرعت پائینش می کشیدند ولی امروز آسمان غرق ستاره هاست...

مگر می شود خورشید را کشت. مگر می شود باد را از وزیدن بازداشت. و باران را از باریدن. مگر می شود اقیانوس را خشك کرد؟ مگر می شود بهار را از آمدن بازداشت و مانع روییدن لاله ها شد؟ و مگر می شود ملتی را تا به ابد اسیر نگاه داشت؟

مگر می شود خلقی را تا به ابد در زنجیر نگه داشت نه... نه... چرا؟ زیرا

يك چهره يك مقاومت

خواست خداست. ارادهٔ خلق است. سنت تاريخ و قانون اجتماع است. ميعاد خداست. ميعاد تخلف ناپذير. بلكه سنت خداست، سير تاريخ است.

بشارت همهٔ انبيا و پيام آوران، مصحلين و انقلابيون بزرگ جهاني اين است، خلق پيروز مي شود، آينده تابناك است، همه قوا و استعدادهاي فرزند انسان از شامگاه امكان قطعاً به بامداد تحقق خواهد پيوست.»

يك چهره يك مقاومت

مسعود رجوی: « آزادی ضرورت دوام انسان در مقام انسانی است »



آزادی، مضمون اصلی تمامی سخنرانیها، مصاحبه ها، موضعگیریها و پیامهای مسعود رجوی طی دو سال و نیم فعالیت سیاسی پس از انقلاب ضدسلطنتی بود چرا که خمینی ناخدای استبداد بود و دشمن تمام عیار آزادی. او می خواست آزادیها را تا آخرین ذره و قطره دود کند و مجاهدین

يك چهره يك مقاومت

را محو و نابود سازد اما خدای آزادی ماهرانه با او در جنگ شد. در این راستا بود که مجاهدین از همان روزهای نخست براساس اعتقاد خود به دموکراسی و آزادیهای مردمی به افشای ماهیت انحصارطلبانه و سرکوبگرانه ارتجاع پرداختند و در عین حال رجوی به جد تلاش کرد تا از هرگونه تقابل زودرس با رژیم جلوگیری کند.

رجوی از اولین روزها مسألهٔ مبرم ایران را آزادیهای سیاسی اعلام نموده و مهمترین تهدید را انحصارطلبی و دیکتاتوری مذهبی معرفی کرده بود. از همان ماههای اول، بارها نسبت به بازگشت دیکتاتوری تحت نام مذهب، هشدار داده بود و گفته بود که «مبادا آزادیها سر بریده شود!» در ۱۴ اسفند ۵۸ بر مزار دکتر مصدق، گفت: «اسلام آری اما ارتجاع هرگز». و در ۲۸ اسفند وقتی که مجاهدین برنامهٔ مرحله یی و انتظارات حداقل خود را از جمهوری اسلامی اعلام کردند باز هم تأکیدشان بر «آزادی کامل عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، احزاب و کلیهٔ اجتماعات سیاسی و صنفی با هر عقیده و مرام» بود. در همان ایام رجوی در مصاحبه یی با روزنامهٔ کیهان

يك چهره يك مقاومت

گفت: «آزادیهای انقلابی شوخی بردار نیست... هر کس بخواهد آزادیها را محدود کند نه اسلام را شناخته، نه انسان را و نه انقلاب را. آزادی ضرورت دوام انسان در مقام انسانی است والا که با حیوانات فرقی ندارد».

او معتقد است که «آزادی هیچ قید و بند و شرط و شروطی ندارد و تا مرز قیام مسلحانه علیه نظام مشروع و قانونی کشور امتداد پیدا می کند». او می گوید در شورای ملی مقاومت که جایگزین دموکراتیک و مردمی رژیم خمینی است برای اولین بار در تاریخ ایران حرف این است که «آزادی هیچ محدودیت اصولی ندارد».

اما این هنوز بخشی محدود از اعتقاد عمیق او به آزادی و دموکراسی است. برای مسعود آزادی يك ارزش ایدئولوژيك است. «آزادی جوهر و مفهوم حرکت تاریخ است»، «آزادی فلسفه هر انقلاب و دگرگونی است»، «آزادی و رهایی جوهر تاریخ و جوهر انسانی است»، «آزادی حقی همگانی است»، «آزادی نه يك تفنن، بلکه ضرورت اجتناب ناپذیر انقلاباتی از قبیل انقلاب ماست»، «دموکراسی برای ما، نه فقط بیانگر شکفتگی آزادیهای فردی بلکه

يك چهره يك مقاومت

به ویژه مبین مسئولیت دستجمعی نیز هست».

درواقع بارزترین وجه ممیزهٔ اسلام مجاهدین با اسلام خمینی، از همان اول بر سر آزادیهای دموکراتیک بود. به اعتقاد رهبر مجاهدین، بدون آزادی و احترام به اختیار و انتخاب انسانی، دم زدن از خدا و اسلام بیهوده است. او در جمعبندی یکسالهٔ مقاومت در سال ۶۱ دربارهٔ آزادی گفته بود «وقتی مقاومت ما پیروز شود، یکی از بزرگترین موانع انقلابات معاصر و بلکه مهمترین عامل انحراف و اضمحلال آنان که همانا تجاوز به حریم مقدس آزادی (تحت انواع و اقسام بهانه ها) است از میان برداشته می شود. ما آزادکنندهٔ هیچ کس نیستیم، برای این که يك خلق، آزادی خود را قدر بشناسد، نهایتاً بایستی خود، خود را آزاد کند، پس ما آزادکننده نیستیم، ما راهبر و راهگشای طریق "آزادی" هستیم».

در اواسط سال ۱۳۵۸ رجوی برای مقابله با برداشتهای استبدادی و ارتجاعی خمینی از اسلام، يك مبارزهٔ فرهنگی و ایدئولوژیک را در میان روشنفکران و نسل جوان مسلمان با برگزاری کلاسهای درس فلسفه در دانشگاه صنعتی

يك چهره يك مقاومت

شریف تهران، آغاز کرد. هر هفته ده هزار دانشجو در این کلاس شرکت می کردند و بیش از یکصد هزار تن نیز ویدئوی این کلاس را در ۳۵ شهر و شهرستان مختلف ایران می دیدند. متون مکتوب این کلاسها، به طور هفتگی در صدها هزار نسخه منتشر و در سراسر ایران به فروش می رسید. در این آموزشها که به «تبیین جهان» معروف شد مسعود قبل از هر چیز، خمینی و استبداد مذهبی او را از نظر ایدئولوژیک مورد تهاجم قرار می داد و اندیشه او را با استناد به قرآن و عملکرد پیامبر اسلام و راهبران و ائمه تشیع، مفتضح و مغلوب می نمود. پیام ایدئولوژیکی و سیاسی رجوی طی این درسها این بود که «آزادی جوهر تکامل و کلمه اصلی اسلام و انقلاب است».

این کلاسها شانزده هفته بیشتر به طول نینجامید و خمینی در بهار ۵۹ دانشگاهها را تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» تعطیل کرد. بدین ترتیب مجاهدین طی دو سال مبارزه سیاسی، توانستند خود را به عنوان بزرگترین نیروی سیاسی ایران تثبیت کنند. تیراژ نشریه شان به بیش از

يك چهره يك مقاومت

..هزار نسخه می رسید که بسیار بیشتر از روزنامه های رسمی بود.

يك چهره يك مقاومت

کاندیدای نسل انقلاب



در دیمه سال ۵۸ مجاهدین، مسعود رجوی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری اعلام کردند. این کاندیداتوری، مورد حمایت اقشار وسیع مردم به خصوص اقلیتهای مذهبی و قومی، جوانان، زنان و دانشگاهیان قرار

يك چهره يك مقاومت

گرفت. خمینی که تهدید را جدی تشخیص داده بود - با وجود آن که متعهد شده بود در مورد کاندیداهای ریاست جمهوری اظهار نظر نکند - طی يك فتوای مذهبی، از شرکت وی در انتخابات جلوگیری کرد. مضمون فتوایش این بود که مسعود رجوی به دلیل رأی ندادن به ولایت فقیه و قانون اساسی مبتنی بر آن، نمی تواند کاندیدای ریاست جمهوری باشد با این همه رجوی برای پرهیز از درگیری، انصراف خود را از کاندیداتوری اعلام کرد .

روزنامه لوموند در آن روزها در همین باره نوشت: «اگر امام خمینی نامزدی ریاست جمهوری رجوی را در ژانویه گذشته کنار نمی زد، به گفته شخصیت‌های متفاوت، وی میلیونها رأی را به خود اختصاص می داد. او از حمایت اقلیتهای قومی و مذهبی برخوردار بود، زیرا از حقوق برابری و خودمختاری آنها حمایت می کرد، هم چنین بخش مهمی از آرای زنان، که خواستار آزادی خود می باشند، و نیز جوانانی که خواهان حکومت روحانیت ارتجاعی نیستند، نصیب او می شد.»

يك چهره يك مقاومت

سردار خیابانی در گردهمایی انتخاباتی مجاهدین خلق در دانشگاه تهران گفت:

«ما برادرمان مسعود را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری نامزد کردیم. زیرا او شایسته ترین، برجسته ترین، و صالحترین فردی بود که به نظرمان می رسید و این انتخاب را از روی آگاهی و احساس مسئولیتی که داشتیم، انجام دادیم.»

يك چهره يك مقاومت

شرکت در انتخابات مجلس برای حراست از آزادی



مسئله ما بردن و برنده شدن در انتخابات نیست، بلکه اساساً یادآوری و تذکار فلسفه انقلاب یعنی آزادی است.

يك چهره يك مقاومت

كانديداتوری مسعود رجوی برای انتخابات مجلس نیز مورد حمایت تمام احزاب و گروههای شناخته شده سیاسی آن روز ایران (به استثنای حزب آخوندها) بود. در دور دوم انتخابات، علاوه بر نیروهای ملی، اقلیتهای قومی و مذهبی، کمونیستها و بخش وسیعی از بازار، نویسندگان و روشنفکران و دانشگاهیان، از او حمایت می کردند، حتی بازرگانان، نخست وزیر پیشین، در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۵۹، خواهان رأی دادن به مسعود رجوی به عنوان «معرف جناح پرشوری از جوانان باایمان» گردید.

در انتخابات مجلس به رغم تقلبهای فراوان با این حال وزارت کشور رژیم، اعلام نمود آقای رجوی که کاندیدای مجلس از تهران بود، بیش از ۵۳۰ هزار رأی (بالتر از ۵۰ درصد) به دست آورده است. یعنی همان نتایج پرتقلب اعلام شده از سوی رژیم، حاکی از این بود که در تهران از هر ۱ نفر به مسعود رجوی رأی داده است. در شهرستانها نیز براساس آرای اعلام شده، مجاهدین می باید ۵۰ گرسی (به نسبت حزب جمهوری اسلامی) به دست

يك چهره يك مقاومت

می آوردند. اما خمینی نگذاشت حتی يك تن از مجاهدین به مجلس راه یابد. درواقع بنا به اعلام خود رژیم به رغم تمامی تقلبها مجاهدین در ردیف دوم (بعد از رژیم) بودند.



يك چهره يك مقاومت

دست خود ز جان شستم، از برای آزادی



خمینی که از فعالیت‌های افشاگرانه مجاهدین، جاروشدن تدریجی دم و دستگاه حکومتش را بو کشیده بود؛ ناگزیر پرده های فریب و دجالگری را کنار گذاشت و بی پرده تر به میدان آمد و به سرکوبی آزادی پرداخت. او طی سخنانی در ۴ تیر ۵۹، مرزها را ترسیم کرد. خمینی گفت :

« دشمن ما نه در آمریکا، نه در شوروی و نه در کردستان است، بلکه در

يك چهره يك مقاومت

همین جا، در مقابل چشمان ما، در همین تهران است.»

متعاقباً «مرگ بر مجاهدین»، شعار اصلی رژیتم شد و حمله به مراکز سازمان که از اولین ماههای حکومت ملایان شروع شده بود، شدت یافت. دوهفته قبل از این یعنی در ۲۲ خرداد، مسعود رجوی در آخرین میتینگ عمومی مجاهدین در ورزشگاه امجدیه تهران، در برابر بیش از دویست هزار نفر که در داخل و خارج ورزشگاه اجتماع کرده بودند، این جمعیت انبوه را برای «آزادی... آزادی بیان و انجمنها و گروهها» در سخنرانی مشهور خود «چه باید کرد؟» به خروش آورده بود. پاسداران با گلوله و گاز اشك آور هم نتوانستند میتینگ را به هم بریزند و مقاومت مسالمت آمیز انبوه مجاهدین بسیار مؤثر بود. نتیجه تیراندازی يك كشته، صدها مجروح و هزاران مضروب از مجاهدین بود. جو حمایت اجتماعی از مجاهدین و تنفر عمومی از جنایت ایادی خمینی، آن چنان بالا گرفت که حتی پسر خمینی (احمد)، جنایت پاسداران را به عنوان «خیانت به اسلام» محکوم کرد. سرپرست شهربانی کل و معاون وزیر کشور و شماری از

يك چهره يك مقاومت

نمایندگان مجلس خمینی، در شمار محکوم کنندگان بودند. بسیج افکار عمومی علیه پدیده چماقداری، خمینی را به راستی به وحشت انداخت. او با اعلام این که «مجاهدین بدتر از کفار هستند» تصمیم نهایی خود را برای سرکوبی تمام عیار مجاهدین اعلام کرد.

به رغم همه این مسایل و با وجود تحمل دهها شهید و انبوه زندانیان، مجاهدین، حتی تا يك سال بعد تلاش کردند که به فعالیت سیاسیشان برای برقراری دموکراسی در ایران به شیوه های مسالمت آمیز ادامه دهند. اما این دوران در ۳۰ خرداد ۶۰، با سرکوب تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران توسط خمینی و به راه انداختن يك حمام خون به پایان رسید.

يك چهره يك مقاومت

۳۰ خرداد، پاسخ به ضرورت تاریخ

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در حالی که مجاهدین همه راههای مسالمت را درنور دیده بودند، این خمینی بود که آخرین ذرات آزادی را لگدمال می کرد و عزم جزم کرده بود که سیاهترین دیکتاتوری را بر میهن ما حاکم نماید. و در همین راستا مجاهدین را در معرض يك انتخاب بزرگ و تاریخی قرار داد. یا می باید مثل جریانها و احزاب با يك اشاره خمینی تسلیم می شدند و ندامت می کردند، و یا می باید آخرین فراخوان را برای اعتراض و تظاهرات مسالمت آمیز برای عقب نشاندن ارتجاع آزمایش می کردند و این تصمیمی خطیر و تاریخی برای آینده خلق و انقلاب بود. مسعود تصمیم گرفت حتی به بهای فداکردن بود و نبود خود و سازمانش به ضرورت تاریخ پاسخ مثبت بدهد. ۰۰ هزار نفر از مردم تهران در تظاهراتی که توسط

يك چهره يك مقاومت

مجاهدين مخفيانه سازماندهی شده بود به خیابانها ریختند و شعار آزادی سر دادند اما خمینی با کشتار تظاهرکنندگان و اعدام دستگیرشدگان حمام خون به راه انداخت. مسعود رجوی درباره آن روز گفته است:

«... ما تصمیم گرفتیم که حتی به بهای فداکردن تمامی بود و نبود و خانمان تشکیلاتی و فردیمان، فتنه خمینی و متحدان ضدانقلابیش را از ریشه در این میهن براندازیم و با روی گشاده از تمامی مشقات این مهم "عاشوراوار" استقبال کنیم. و امروز می توانم بگویم که اگر جز با این چشم انداز حرکت می کردیم و اگر در لحظه سرنوشت ساز به حکم تاریخ و وظیفه عقیدتی و انقلابیمان قیام نمی کردیم، امروز هم چون بسیاری نیروهای دیگر آن چه از مجاهدین به جا می ماند، چیزی جز مشتی شعر و شعار و سرافکندگی تاریخی، بیش نبود...»

مسعود درباره شرایطی که به ۳۰ خرداد منتهی شد گفته است:

«به هرحال، از این پیش تر، ما نزدیک به دو سال ونیم، تماماً تحمل کرده

يك چهره يك مقاومت

بودیم و با صدها و هزاران درخواست و هشدار و اخطار رسمی و غیررسمی؛ خمینی و مقامات رژیمش را به احترام گذاشتن به حداقل حقوق و آزادیهای دموکراتیکی که انقلاب برای آن برپا شده بود، فراخوانده بودیم. اما او؛ چنان که دیگر امروز مطلقاً به اثبات رسیده است؛ نه تنها با نیروهای دموکراتیک و انقلابی، بلکه با نزدیکترین متحدان خود نیز، که حتی ذره‌ی انتقاد و مخالفت داشته باشند، کمترین سرسازگاری نداشته و در جنون انحصارطلبانه ضد مردمی و ضداسلامیش، به گونه‌ی کاملاً شرک آمیز حاضر به تحمل هیچ کس جز «خودش» نبوده و نیست...

اما شرف و اراده پشیمانان مجاهد خلق بسا فراتر از این بود که به دژخیم تسلیم شوند و یا سازش سیاه و ننگین را بر مقاومت خونین و پرافتخار مرجع شمارند...

يك چهره يك مقاومت

پروازی بزرگ برای معرفی جایگزین سیاسی رژیم

روز لهرداد خبری به سرعت در سراسر ایران پیچید، از خانه ها و قلبها گذر کرد و دوستان خلق و انقلاب را چشم روشن نمود. مسعود از قلب پایگاه یکم شکاری دشمن به فرانسه پرواز کرده بود. او رفته بود تا فریاد حق طلبانه مردم ایران را در مداری بسا بالاتر به گوش جهانیان برساند.

مجاهدین پس از سی خرداد و آغاز مقاومت مسلحانه با تهاجم مطلق انقلابی قلب و سر رژیم را نشانه گرفته بودند. تهاجم آن چنان برق آسا و ضربات آن چنان سنگین بود که خمینی و نیروهای تا بن دندان مسلحش میخکوب شدند و در وضعیت تدافعی کامل قرار گرفتند. در چنین شرایطی مسعود رجوی به منظور تشکیل يك جایگزین دموکراتیک و مردمی به تشکیل

يك چهره يك مقاومت

شورای ملی مقاومت همت گمارد و در ۳۰ تیرماه ۱۳۶۰ تأسیس شورای ملی مقاومت را در تهران اعلام کرد. تشکیل شورا يك گام بزرگ تاریخی بود که مجاهدین تمامی سرمایه سیاسی و سازمانی خود را وقف آن کردند. مسعود رجوی درباره تأسیس شورای ملی مقاومت آن هم در شرایط پس از «آخرداد در تهران می گوید: «ما يك قدم تاریخی در جهت اتحاد همه نیروهای خواهان آزادی و استقلال و تمامیت ایران برداشتیم به ضرورت اتحاد نیروها، پاسخ عملی دادیم و یکی از مهمترین دلایل شکستهای قبلی را کنار زدیم». در همین راستا بود که به پیشنهاد سازمان مجاهدین، مسعود رجوی در پروازی پرریسک و خطر به پاریس عزیمت کرد تا جانشین دموکراتیک رژیم را در سطح بین المللی معرفی و تثبیت کند. او خود در اینباره گفته است:

«بلافاصله بعد از نخستین ضربه نظامی و سلب ثبات و بی آینده کردن رژیم خمینی، ما می بایست در زمینه سیاسی هم کارمان را متعادل و متوازن می کردیم و آلترناتیو دموکراتیک خودمان را ارائه می دادیم.

يك چهره يك مقاومت

به این ترتیب، با تأسیس شورای ملی مقاومت، آلترناتیو (حکومت جانشین) ما در قبال رژیم خمینی هم مشخص شد و بُعد سیاسی حرکتمان با بُعد نظامی آن، متطابق و متوازن گردید.

ما نباید می گذاشتیم که خلاء رهبری انقلاب که دفعه پیش، رندانه و مکارانه و ریاکارانه به وسیله خمینی پر شد و به اینجاها کشید، این بار نیز به ترتیبی دیگر تکرار و بر ضد آزادی و استقلال ایران پر شود.»

يك چهره يك مقاومت

حمایت بین المللی از مقاومت

افشای جنایتهای رژیم و به ثبت دادن نام این دیکتاتوری ضدانسانی به عنوان منفورترین دیکتاتوری عالم از درخشانترین اوراق تاریخیه مقاومت ایران است که به رهبری مسعود رجوی در خارج کشور شکل گرفت.

بخش عظیمی از این فعالیت گسترده را هزاران دیدار، مصاحبه، پیام، تلگرام و نامه خود مسعود تشکیل می داد. بخشی دیگر در مأموریت هیأتی بود که او به سازمانهای بین المللی حقوق بشری، جلسه های حقوق بشر سازمان ملل، و کنفرانسهای سالانه احزاب می فرستاد.

شهید بزرگ حقوق بشر دکتر کاظم رجوی از جمله سفیران ثابت او برای دادخواهی نزد ملل متحد و دیگر مجامع حقوق بشری بود.

يك چهره يك مقاومت

حاصل این فعالیتها علاوه بر ۳۴ بار محکومیت رژیم در ملل متحد، موجی از حمایت از مقاومت ایران بود.

يك طومار عليه رژیم قرون وسطایی در اروپا و آمریکا در سال ۱۳۶۲، حمایت ۷۰۰ سیاستمدار، رهبران سازمانهای کارگری و استادان دانشگاه را به دست آورد. طومار دیگر در اوایل سال ۱۳۶۵ که در ۵۷ کشور مطرح شد، حمایت بیش از ۵۰۰ شخصیت از جمله ۳۵۰ نماینده پارلمان را از سیاست صلح مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به دست آورد.

در خرداد ۱۳۶۸ بیش از ۳۰۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا حمایت قاطع خود را از مقاومت ایران ابراز کردند.

در سال ۱۳۷۱ پارلمان اروپا از فراخوان خانم مریم رجوی در اعتراض به سرکوب زنان ایرانی وسیعاً حمایت کرد. در همین سال، ۱۵۰ نماینده پارلمان از ۲۰ کشور جهان، شورا را به عنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک در مقابل رژیم، مورد حمایت قرار دادند.

يك چهره يك مقاومت

در آمریکا نیز اکثریت کنگره اعلام کرد: «شورای ملی مقاومت ایران تحت رهبری مسعود رجوی، با اعلام برنامه مشخص و تعیین سیاستهای مسئولانه نشان داده است که در قبال تحولات بین المللی مصمم و قادر است در رابطه با صلح و ثبات در این منطقه حساس مشارکت نماید.

گزارشهای منابع بیطرف مؤید این است که شورای ملی مقاومت، با اتکا به بازوی نظامی ارتش آزادیبخش ملی ایران و با پشتیبانی مردم و همگام با اعتصابها و تظاهرات چندماهه گذشته در ایران قادر به برقراری آزادی و دموکراسی در ایران است...»

بیانیه اکثریت کنگره آمریکا سپس خواستار حمایت از شورای ملی مقاومت شده و در پایان گفته است: «مناسب است که شورای امنیت سازمان ملل متحد مسأله تحریم نفتی و تسلیحاتی علیه رژیم حاکم بر ایران را طرح نماید.»

در آبان ۱۳۷۱ و به دنبال اعلام حمایت نمایندگان کنگره، ۶۲ سناتور نیز به

يك چهره يك مقاومت

آنان پیوستند. انتخاب رئیس جمهور مقاومت خانم مریم رجوی از سوی پارلمان مقاومت، اعلام حمایت از مقاومت را در سطح بین المللی، وارد دوران جدیدی کرد. نامه های تبریک صدها نماینده پارلمان و دیدارهای بخشی از این فضای تازه بود. در زمستان سال ۸۳۷۲، پارلمان اروپا طی قطعنامه شدیدالحنی فشارهای رژیم آخوندی علیه اقامت خانم رجوی در فرانسه را قویاً محکوم کرد.

يك چهره يك مقاومت

آمده ام خودم را فديه رهایی خلق درزنجيرم بکنم

در گذار از نبرد سهمگين مجاهدين با خميني، مسعود که به خوبی به نقش مبنایی ايدئولوژی در پیشرفتهای سازمان مجاهدين خلق ايران واقف بود در سال ۱۳۵۴ سازمان پيشتاز مقاومت را وارد کوره گدازان يك انقلاب درونی ايدئولوژيك کرد. او برای اين انقلاب «تمامی پرستيژ تاريخی و تشکیلاتی و ملی و بين المللی خود را به گرو گذاشت». تا از مجاهدين انقلابیونی «صیقل یافته تر»، «آبدیده تر»، «استوارتر»، «آسيب ناپذیرتر» و «آینده دارتر» بسازد. مجاهدينی که بتوانند «ستم و استبداد خمینی را درهم بشکنند» و در «توفان حوادث» گزندی نبینند. اين انقلاب که با ورود عنصر زن به رهبری سازمان - يعنی اعلام همردیفی خانم مریم رجوی با مسئول اول سازمان مجاهدين خلق - و يك طلاق و ازدواج در رأس رهبری

يك چهره يك مقاومت

سازمان آغاز شد، درواقع سرآغاز يك جهش رهائيبخش ايدئولوژيك در درون مجاهدين بود كه ثمرات آن تاكنون نيز ادامه دارد. شوراي رهبري مجاهدين كه تماماً از زنان مجاهد تشكيل شده است دستاورد اين انقلاب ايدئولوژيك در پايان يك دهه است. شورايي كه به گفته مسعود «در تاريخ معاصر ايران و شايد جهان بي سابقه است».

مسعود در مراسم عقد ازدواجش با مريم رجوي، در ۳۰ خرداد ۶۴ در باره انگيزه اش از انقلاب ايدئولوژيك گفته بود: «در مبارزه با خميني، كمربندها را بايد محكمتر بست. اول از همه خود مجاهدين. اين طور كه نمي شود. چاه باطل خميني خيلي عميق است. صدمبار از چاه باطل شاه عميقتر و جنايتكارتر. پس ستیغ قله حق هم بايد هر چه سر به فك كشيده و هر چه تيزتر باشد. هر چه خالص تر و هر چه مطهرتر... پيام چيست؟ بله من آمده ام تا خودم را و نسلم را و سازمانم را فدا بكنم، براي رهايي مردم ايران. هزارها بار قلبم را سوراخ كردند. هزارها بار بر بدنم شلاق زدند، من مجاهد خلقم، صدها هزارانم، نماينده نسل بيشمارانم.

يك چهره يك مقاومت

آمده ام خودم را فدیۀ رهایی خلق درزنجیرم بکنم. آی مردم ایران: من انصاری الی الله».

چه کسی من «مجاهد خلق» را در مسیر خدا و خلق نصرت خواهد کرد؟ هل من ناصر ینصرنی؟»

يك چهره يك مقاومت

فروغ فدا و پاکبختگی

«پرمعناترین و انگیزاننده ترین پیام خون شهید مجاهد دکتر کاظم رجوی، پرتو پرفروغی است که بار دیگر بر پاکبازی رهبر ما مسعود گواهی می دهد و او را با خلق محبوبش پیوند می دهد. همان فروغ فدا و پاکبختگی تمام عیار که از پیکر به خون تپیده اشرف رجوی و جگرگوشه شیرخواره اش در بازار شام (تلویزیون) خمینی برتابید و در اعماق قلب و جان مردم ایران نشست. همان پرتوی که با اعدام منیره رجوی به دستور شخص خمینی، از خون پاک او برخاست و باز هم صدق و اخلاص رهبر ما مسعود را به اثبات رساند. رهبری که از آغاز با منطق فدای عاشوراگونه حسینی قدم در راه رهایی خلق و میهن نهاده و نخستین درس مجاهدت را صدق و فدا شناخته است. پیامی که زخمهای غدر و خیانت خمینی در عمق

يك چهره يك مقاومت

ضمير انسانها را درمان می کند و رودرروی همه راه حلهای ارتجاعی و استعماری، راه استقلال و آزادی را در برابر مردم ما می گشاید. پس خون دکتر کاظم رجوی نیز هم چون خون منیره و اشرف در عمیقترین و مهمترین پیام اجتماعی و عقیدتی خود مرز بین رهبری پاکباز مسعود و آن چه را که تاکنون در مرام و مسلک شاه و خمینی عریان شده روشن می کند. زیرا همگان می بینند که اگر این رهبری نیز هم چون سایر مدعیان ذره یی درد خود می داشت حفظ زن و فرزند و خواهر و برادر و پدر و مادر - هم چنان که درباره خلیها شخصاً رعایت و سفارش کرده - برایش آسان بود...

اما این خونهای گران قدر بینات درخشان و روشنگری است که يك حقیقت بزرگ تاریخی را به اثبات می رساند. حقیقتی که به خطرترین مسأله خلق و انقلاب یعنی مسأله رهبری مربوط می شود و بشارت دوران نوینی از شکوفایی اجتماعی را در پرتو يك رهبری که ضد تمام عیار خمینی و خمینی گرایی است به همراه دارد. انقلاب نوین ایران تاکنون نیز با اتکا

يك چهره يك مقاومت

به همين محور اخلاص و فدا كه نه يك مقوله فردی بلکه طليعه یی بر
عاليترين مدارج تكامل اجتماعی و مبشر آزادی و رحمت و يگانگی
است، به پيش رفته است.»

خانم مریم رجوی - اردیبهشت ۶۹

حماسه مسعود رجوی

روزنامه فرانسوی لومتن

۱۹ خرداد ۶۵

در توفان انقلابی كه از هنگام سقوط پهلویها در سال ۱۹۷۹ هم چنان

يك چهره يك مقاومت

بی وقفه ملتی ۳۵ میلیونی را به خون می کشد و تخم هجرت و جدایی می پراکند، مسعود رجوی، که به زودی چهل سال خواهد داشت، هیچ تردیدی به خود راه نداده است. ایران، خلق ایران در مبارزه برای آزادی خویش، مجاهدین، همگی مترادف اوست. و از هنگام همه جداییهایش با اپوزیسیون هفت سر خمینی، او می اندیشد که او «تنها» مقاوم شایسته این نام است.

مسعود رجوی، با نامی پر آشوب، همه رنجها و نیز همه ستمگریهای دگرگونی سیاسی ایران را در خویش حمل می کند. يك تصویر، تنها يك تصویر از تراژدی ایران که او بازیگر و در عین حال تماشاگر آن است، در وجود او جای گزیده است. این تصویر، تصویری تلویزیونی بود. تصویری که بر صفحه ذهن رجوی نقش بسته است. يك دادستان ملا ظاهر می شود با کودکی شیرخواره در آغوش که پیچ و تاب می خورد. این دادستان انقلاب اسدالله لاجوردی است، جانشین خلخالی منحوس. این کودک پسر خود مسعود رجوی و نخستین همسرش، اشرف است.

همسر و همرزم رهبر مجاهدین، اشرف مرد. او در يك کمین کشته شد.

يك چهره يك مقاومت

جسدش کنار پای دادستان است. در میان شانزده جسد دیگر مجاهدین. این نمایشی است پیروزمندانه و لرزاننده از سوی ملاها. انسان در اندیشه الکساندر نوسکی اثر آیزنشتاین، به روایت ایرانی آن، فرو می رود. اما دادستان ملا کوءك شیرخوار را در شعله های آتش هیزم نخواهد انداخت. به چهارمیخش نیز نخواهد کشید. او پدرش را شکنجه خواهد کرد که از تبعیدش در فرانسه به تماشای صحنه ضبط شده آخرالزمان نشسته است. دادستان دلخوش می گوید: «این کوءك چنان تربیت خواهد شد که يك عضو حزب الله شود». یعنی عضو حزب شیعه خمینی گرا که به دیده مسعود رجوی پلیدترین پلیدیهاست.

يك چهره يك مقاومت

افتخار برافراشتن پرچم صلح

۲میلیون کشته و مجروح، ۳میلیون آواره، ۱۰۰۰میلیارد دلار خسارت، ۵۰شهر و ۳۰۰۰روستای نابودشده... این بخشی از خسارتهای ۸سال جنگ ضدمیهنی خمینی بود.

وقتی مسعود رجوی در بحبوحه نعره های «جنگ جنگ...» و دجالگری «قدس از طریق کربلا»ی خمینی، به نام مقاومت و به نام مردم ایران پرچم صلح را برافراشت، آماج رذیلانه ترین حمله ها و برچسبها از سوی رژیم جنگ افروز، دم و دنبالچه ها و میانه بازان شریک جرم خمینی در جنگ خانمانسوز قرار گرفت. اما او می گفت: «آیا بس نیست؟ آیا این همه تلفات جانی و مالی و خسارت بس نیست؟»

يك چهره يك مقاومت

امروز وقتی مردم ایران از خُرد و کلان، در مقابل نعرهٔ "جنگ جنگ" به تنگ آمده اند، وقتی کارد به استخوان رسیده، وقتی جانشان به لبشان رسیده، وقتی جوانها را خانواده ها قایم می کنند که خمینی آنها را به زور نبرد، وقتی دسته دسته از توی خیابانها دستگیر می کنند و مانند گوشت دم توپ به جبهه ها می فرستند، صحت موضعگیری ما باز هم بیشتر و بیشتر اثبات می شود.

مگر خمینی به فکر صلح است؟ مگر خمینی به فکر جان مردم است؟ نه، او بلای جان مردم است. این وظیفهٔ ما بود و هست که براساس طرح صلح شورای ملی مقاومت، طومار جنگ را درهم بپیچیم و صلح عادلانه پایداری را با همسایه مستقر بکنیم».

در سال ۵۹ به هنگام اشغال خاک ایران توسط عراق، مجاهدین علیه قوای بیگانه وارد جنگ شدند و در این مسیر شهیدانی نیز دادند. اما از خرداد ۶۱ که نیروهای عراقی به مرزهای بین المللی عقب نشینی کرده و خواستار صلح شدند، شورای ملی مقاومت جنگ را نامشروع، ضدملی و علیه منافع

يك چهره يك مقاومت

مردم ایران خواند. چرا که فقط خمینی برای استمرار حاکمیت خود و پوشاندن سرکوب داخلیش بر ادامه جنگ اصرار می ورزید. در ۱۹ دی ۶۱ مسعود رجوی در محل اقامت خود با طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق دیدار کرد و بیانیه صلح را امضا کرد. در ۲۲ اسفند ۶۱ طرح صلح شورا در شورای ملی مقاومت تصویب و اعلان شد و سپس حمایت‌های وسیع بین المللی را به سود سیاست صلح مقاومت برانگیخت. در داخل کشور نیروهای مقاومت پراتیک‌های گسترده‌ی علیه جنگ و برای صلح برگزار کردند. در ۲۵ بهمن ۶۲ و ۲۵ خرداد ۶۴، به درخواست مسعود رجوی، دولت عراق بمباران شهرهای ایران را قطع کرد.

مسعود رجوی به هنگام عزیمت از فرانسه به خاک عراق گفت:

«دم زدن از صلح کافی نیست، باید سرچشمه جنگ را کور کرد. یعنی خمینی را. با يك اقدام عملی. این سفر در يك بعد خودش پاسخی است به همین نیاز عینی و تاریخی و اجتماعی و سیاسی. برای مجاهدین این يك عبور عاشوراگونه دیگری است.»

يك چهره يك مقاومت

دیدار صلح در بغداد طلسم جنگ طلبی خمینی را درهم شکست و بالاخره میوه استراتژیکی صلح در تشکیل ارتش آزادیبخش به بار نشست. ارتشی که یکسال پس از تولدش زهر آتش بس را به کام خمینی ریخت.

مجمع ائتلاف ملی

هیأت داوران مجمع ائتلاف ملی، جامعه صلح جهانی (شاخه حقوق بشر) آقای مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت ایران را که در اورسوراوآز فرانسه اقامت دارد، به خاطر خدمات برجسته بشردوستانه اش در سطح بین المللی، در ۸۴ - ۱۹۸۳ مورد داوری قرار داده است.

سرپرست هیأت داوران و رئیس مجمع ائتلاف ملی پروفیسور راج بالدو، بر اساس پیشنهادات هیأت داوران با خوشوقتی جایزه «خدمات بشردوستانه»

يك چهره يك مقاومت

بين المللی ۸۴-۸۹۸۳ را به خاطر اقدامات ارزشمند آقای مسعود رجوی در زمینه حقوق بشر به او اهدا خواهد نمود.

دهلی نو - ۷ آوریل ۸۴

پروفسور راج بالدو

سرپرست هیأت داوران

رئیس مجمع ائتلاف ملی

- جایزه در پاریس اهدا می شود -

ژوئن ۱۹۸۴

متن حک شده بر روی جایزه نقره یی

يك چهره يك مقاومت

پرواز بر فراز توفانها

در بهار ۶۵ و در اوج حمایت‌های بین المللی از سیاست صلح شورای ملی مقاومت، خمینی که سرچشمه بی آیندگی و انزوای بین المللی خود را در شخص مسعود رجوی می دید، دست به توطئه چینی و زدوبند پشت پرده علیه اقامت او در فرانسه زد. اما مسعود با پذیرش ریسکی بزرگ توطئه دشمن را درهم شکست و با پروازی «بر فراز توفانها» به جوار خاک میهن و نزد رزمندگان آزادی عزیمت کرد. در این باره سخن بسیار است. او خودگفته بود:

«از ابتدا نیز جز در مسیر سرنگونی خمینی و برای تسریع در سقوط این دژخیم، به فرانسه نیامده بودم. مسئول مقاومت يك خلق در زنجیر، با

يك چهره يك مقاومت

این همه شهید و اسیر، به فرانسه نیامده بود تا مثل بقایای شاه و خمینی و مرتجعین چپ نمای گریخته از میدان و باندهای جنایتکار و تبه‌کار، در خارجه عاقل و باطل باشد و به سر و روی رزمندگان رهایی خلق و میهن چنگ و ناخن بکشد. بنابراین در برابر خمینی جلاد و جنایتهای او، بی طرفی و سکوت پیشه کردن از جانب ما، خودش بزرگترین خیانت است. یعنی تا جان در بدن دارم و تا آخرین نفس، يك لحظه نیز از مجاهدت برای سرنگونی دژخیم و آزادی ایران و هموطنانم فروگذار نخواهم کرد.

خون من هم از کبوتران خونین بال میلیشیا، از خواهران و برادران اسیرمان در زیر شکنجه، و از خون ده‌ها هزار شهید مجاهد خلق و از خون اشرفم و موسایم رنگین تر نیست. بنابراین حتی اگر به رژیم خمینی مسترد شوم و تیرباران شوم و مرا بسوزانند و خاکستر کنند، پیرکفتار خائن جماران بداند که از خاکسترم نیز فروش مرگ بر خمینی، سلام بر خلق، سلام بر آزادی برخواهد خاست می خواهم بگویم که دیگر از این جا، از فرانسه، نمی توان جنبش انقلابی و سرنگونی مسلحانه دشمن ضد‌مردمی

يك چهره يك مقاومت

و قیام مردمی را در مسئولترین مواضع آن به پیش برد و به پیش راند و هدایت و اداره کرد... وظیفه مبرم ما است به جایی برویم که بشود خواسته خلق را لبیک گفت».

مسعود رجوی در میان استقبال رسمی وارد فرودگاه بغداد شد و از آنجا مستقیماً به زیارت اماکن مقدسه کربلا و نجف شتافت. راز و نیاز پرشور مسعود و مریم رجوی در حرم مطهر حضرت علی (ع) و امام حسین(ع) پیشوایان عقیدتی مجاهدین دلها را مجذوب و هر شنونده یی را تحت تأثیر قرار می داد. اوج این راز و نیاز عارفانه وقتی بود که مسعود از قتلگاه امام حسین(ع) خروش برآورد که «آی مردم ایران، آنهایی که در گوشه و کنار صدای من به گوشستان می رسد. از قتلگاه حسین شما را مخاطب قرار می دهم: هل من ناصر ینصرنی، هل من ناصر ینصرنی، هل من ناصر ینصرنی!»

يك چهره يك مقاومت

ای دشمن ار تو سنگ خاره یی من آهنم

مسعود به هنگام ترك فرانسه گفته بود «وظیفهٔ مبرم ماست به جایی برویم که بشود خواستهٔ خلق را لبیک گفت». در خرداد ۶۶ وقتی فرمان تأسیس ارتش آزادیبخش را اعلام می کرد شاید قبل از هر کس، خود او بود که از گفتن جانانه ترین لبیک به خلق محبوبش سرشار از شور و شعف بود:

«... از همهٔ دلیرمردان و شیرزنانی که نبرد با ستمگر دوران را اراده کرده و آمادگی حمل سلاح دارند و هم چنین از نظامیان میهن پرست که نمی خواهند رودروی خلق به رژیم خمینی خدمت کنند دعوت می کنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند...»

در سال ۶۵ از يك طرف، نیروهای نظامی مجاهدین گسترش یافته بود و

يك چهره يك مقاومت

سازماندهی جدیدی را الزام آور می کرد، از سوی دیگر با استقبال وسیع اجتماعی از سیاست صلح مقاومت، سیاست جنگ طلبی رژیم خمینی در داخل کشور کاملاً افشا شده بود و نارضایتی از جنگ به تدریج سراسر جامعه را فرا می گرفت. استقرار مسعود رجوی و مجاهدین در نزدیکی مرز ایران و عراق، روحیه و امید تازه یی به مردم ایران داد و چشم انداز پایان جنگ و پایان عمر آخوندها را نزدیک کرد. به همین خاطر هزاران زن و مرد جوان از سال ۶۵ به بعد، برای پیوستن به مقاومت، به منطقه مرزی سرازیر شدند. در خرداد ۶۶ درحالی که گردانهای آزادیبخش، از ماهها پیش عملیات خود را علیه پاسداران آغاز کرده بودند، ارتش آزادیبخش ملی ایران متولد شد.

اگر شورای ملی مقاومت عالیترین ثمره زندگی سیاسی مسعود رجوی است، ارتش آزادیبخش زیباترین محصول سیاسی - نظامی مقاومت حماسی است که مسعود بنیان گذاشت. ارتشی که تا هنگام تأسیس ۷۰ هزار خون در مقدمش نثار شده بود در فاصله یکسال و تا پایان عملیات کبیر

يك چهره يك مقاومت

فروغ جاويدان، قريب ۵ هزار از پاسداران جنگ و سرکوب را به مجازات رساند. بيش از ۴ ميليارد دلار به ماشين جنگ اهریمنی خمینی خسارت وارد کرد. دریایی از غنائم ذیقیمت جنگی را نصیب خود نمود و سرانجام زهر آتش بس را در کام خمینی فرو ریخت.

ارتش آزادیبخش سپس به دست خالق «می توان و باید»، مریم در يك دوره ۵ ساله ره . ۴ ساله پیمود و به يك ارتش توانمند زرهی تبدیل شد. آن گاه از حوادث و توطئه های سهمگینی چون جنگ خلیج فارس و لشکرکشی آخوندها برای نابودکردن مقاومت به سلامت جست و درسی فراموشی ناپذیر به آنان داد. در بهمن ۷۲ پس از پایان سلسله مانورهای ۴ ماهه، فرمانده کل ارتش آزادیبخش گفت: «پس از عبور از نقطه عطف آمادگی برای نبرد سرنگونی، این نقطه اوجی است بر يك مرحله درخشان از آمادگی رزمی هر چه بیشتر».

و در تیرماه ۷۳ در پایان مانور جنگی سیمرغ رهایی، فرمانده کل ارتش آزادیبخش اعلام کرد: «برای دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران

يك چهره يك مقاومت

زمان و فرصت زیادی باقی نمانده است. سیمرغ رهایی، بیانگر آمادگی کامل ارتش آزادی برای سرنگونی بقایای فرتوت خمینی است...»

يك چهره يك مقاومت

تجربه موفق دموکراسی و پلورالیسم



از پیام آقای مسعود رجوی به مردم ایران بعد از اعلام ریاست جمهوری خانم
مریم رجوی در ۳۰ مهرماه ۱۳۷۲:

يك چهره يك مقاومت

«این يك انتخاب اصلح تاریخی از سوی مقاومت كبر ملی و میهنی برای سعادت ملت ایران است. انتخابی ظفرنمون و بس خجسته و پرمیمنت كه سرنگونی دشمن ضدبشری را تسریع، ارواح طیبه شهیدان را شاد، چشمها و دلهای رزم آوران را روشن، و آزادی و آبادی ایران فردا را تضمین می كند.

اگر بشود عالیتترین ثمره زندگی سیاسی مسعود رجوی را در يك كلمه خلاصه كرد، آن كلمه بی تردید «شورای ملی مقاومت» است. حاصل هزاران ساعت كار و تلاش او در منتهای صفا و صمیمت، از خودگذشتگی و درایت در طول ۱۳ سال گذشته اینك خود را در پایدارترین ائتلاف تاریخ سیاسی ایران متبلور كرده است. شورای ملی مقاومت كه به عنوان تنها جایگزین دموكراتيك رژیم از اعتبار شایسته داخلی و بین المللی برخوردار است در نقش پارلمان در تبعید عمل می كند.

يك چهره يك مقاومت

شورای ملی مقاومت، در حال حاضر ۲۳۵ عضو دارد و دربرگیرنده شخصیتها و جریانهای سیاسی با عقاید و گرایشات مختلف فکری، اجتماعی و سیاسی نمایندگان از اقلیتهای ملی و مذهبی است. نیمی از اعضای شورا را زنان تشکیل می دهند.

آن چه سیمای این شورا را از هر نظر برجسته می کند ایمان و التزام به آزادی و دموکراسی است. این واقعیت در مناسبات داخلی شورا خود را در حق رأی یکسان و متساوی همه اعضا اعم از يك سازمان بزرگ یا يك شخصیت منفرد نشان می دهد. مسعود رجوی می گوید:

«واقعیت این است که اصولاً ما مسأله رأی و رأی کشی را لااقل در دوران انتقال، از اساس و از همان اول حل کردیم. زیرا با توجه به اساسنامه شورا این مسأله اصلاً جا و نقشی ندارد؛ چرا که: «تصمیمات شورا با اکثریت آرای مجموع اعضای حاضر و عدم مخالفت سازمانهای عضو اتخاذ می گردد... از همان ابتدا ما این را درست تشخیص ندادیم که براساس عدد و رقم و نیرو وارد کنش و واکنش سیاسی بشویم. زیرا از آغاز قصد چیزی

يك چهره يك مقاومت

گرفتن و چیزی دادن و بده بستن سیاسی کارانه نداشتیم».

شورای ملی مقاومت در برابر جامعه هیچ چیز را جز نظر و رأی مردم در انتخابات آزاد به رسمیت نمی شناسد. شاخص این وفاداری عمیق به آرای مردم، در عمر کوتاه (آماهه) دولت موقت و اصرار رجوی بر این که هر چه سریعتر اداره امور را به دست نمایندگان مردم بسپرد دیده می شود.

بسیاری ایراد می گیرند که آماه، دوران بسیار کمی برای استقرار يك حكومت پارلمانی است. پاسخ مسعود رجوی روشن است: «يك بار خمینی به اعتماد مردم، که هدفشان از سرنگونی شاه در شعارهای آزادی و استقلال متبلور بود، خیانت کرده است و بازگرداندن این اعتماد که ضرورت بازسازی ایران آینده می باشد، این است که مردم اطمینان پیدا کنند تجربه گذشته تکرار نخواهد شد».

و بالاخره شورا وفاداری خود به آزادی و دموکراسی را در منشور آزادیها نشان داده است:

يك چهره يك مقاومت

آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه ها و شوراهای کارگری، دهقانی و صنفی، انجمنهای دموکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب و... مسعود رجوی معتقد است که: «آزادی هیچ قید و بند و شرط و شروطی ندارد».

طرح مصوب شورا دربارهٔ رابطهٔ دولت موقت با دین و مذهب (آبان ۶۴)
«اعمال هرگونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف، در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی را ممنوع می داند.

طرح شورا دربارهٔ آزادیها و حقوق زنان، (فروردین ۶۶) هیچ گونه تبعیضی را در انتخاب، در اشتغال، در پوشش و در استفادهٔ یکسان از امکانات و حقوق فردی و اجتماعی بین زن و مرد به رسمیت نمی شناسد.

طرح شورا دربارهٔ خودمختاری (آبان ۶۲) حق خودمختاری مردم کردستان ایران را با ارگان قانونگذاری در «امور داخلی منطقهٔ خودمختار»، به

يك چهره يك مقاومت

رسمیت شناخته است.

شورای ملی مقاومت در اجلاس شهریورماه ۷۲ به يك گسترش بی سابقهٔ تشکیلاتی دست یافت و تعداد اعضایش به ۲۳۵ عضو رسید. در این اجلاس تعداد کمیسیونهای شورا به ۱۸ عدد افزایش یافت. این کمیسیونها پایهٔ دولت موقت آینده را تشکیل می دهند. اما اوج بلوغ شورا وقتی بود که در همان اجلاس، خانم مریم رجوی به عنوان رئیس جمهور مقاومت برگزیده شد و بدین ترتیب بالاترین تضمین آزادی و دموکراسی و وحدت ملی در ایران زمین تجسم یافت.

شورا و دولت موقت هم چنین، «سرمایه داری و بازار ملی، مالکیت شخصی و خصوصی و سرمایه گذاری فردی» را پذیرفته است.

شورای ملی مقاومت در برنامه های آینده خود بیشترین تمرکز را روی سازندگی اقتصادی کشور و رفاه اجتماعی قرار داده است. مسعود رجوی می گوید «درست در نقطه مقابل خمینی باید بگویم آری ما مقاومت

يك چهره يك مقاومت

می کنیم تا مردمان ارزانتر بخرند، معاش و اقتصاد آنها غنی تر و قویتر شود، ما انقلاب کرده و می کنیم تا مردمان تأمین و رفاه بیشتری داشته باشند، کشورمان آباد و آزاد شود و مردمان عالتر باشند...»

يك چهره يك مقاومت

((((((((((((متن پشت جلد))))))))))

فرزندان مبارز این دوره از تاریخ ایران، و هم چنین روشنفکران مبارز این آب و خاک و هر آن کس که در سر سودای آزادی دارد، و همواره در پی نیل به استقلال میهنش بوده است، نسبت به يك نام و يك چهره با احترام و شوق بسیار سخن می گوید. نامی که امروزه دیگر نه تنها در پهنه میهن، آشنای همگان است، بلکه در عرصه جهان نیز به عنوان پرچمدار مبارزه امروز ملت ما شناخته شده است.

این نام، نام کسی است که نسل مجاهد و رزمنده امروز میهن ما از او عزم و مجاهدت آموخت، به پیروی از او برای دفاع از شرف ملی ایران و ایرانی به میدان شتافت، و با یاد و نام او بیرحمانه ترین شکنجه ها را تحمل کرد و بر عهد و پیمان خود استوار ماند و در نهایت، جان فدای آزادی مردم و استقلال میهنش نمود. این نام، و این سیما «مسعود رجوی» است.